

پرسش شماره ۲۵

نشریه سیاسی کانون مباحث کمونیسم کارگری

سه شنبه هجدهم آذر ماه ۹۹ - دوازدهم دسامبر ۲۰۲۰



هم پیمان شدن با راست در پوشش اجتماعی شدن حزب نقدی بر تزه‌های حمید تقوایی

گفتگو با علی جوادی

پرسش: ما در شش ماه اخیر در چندین شماره نشریه در باره دفاع یک خط سیاسی درون حزب کمونیست کارگری از طیف راست اپوزیسیون بحث کردیم. رفیق حمید تقوایی اخیراً در کنفرانس کمیته کردستان حزب

صفحه ۲

حکومت ناسیونالیستی کردستان عراق، آینده و چشم انداز اعتراضات مردم "فرعونهای کردستان گورتان را گم کنید"

محمد آسنگران

یک بار دیگر مردم کردستان عراق به خیابان آمده اند و صدای

صفحه ۶

محبوبه سجادی "مادر عزیزان" زندگی را وادع گفت!

نسرین رضاعلی

روز دوشنبه اول دسامبر محبوبه سجادی در آرامش و در میان اعضای خانواده زندگی را وادع گفت، دایه محبوبه که من دادا خطابش میکردم، را کمتر جوان مبارزی در شهر سنندج بود که نشناسد. دادا جای اعتماد و اتکا برای خلیها بود. دادا هم این خیل عظیم را دوست داشت و

صفحه ۸

نشریه پرسش هر سه شنبه منتشر می شود!

سردبیر: محمد رضا پویا

mohammadreza.pooya@gmail.com

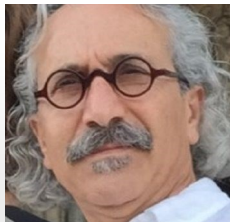
صفحه آرا نشریه: پدرام نواندیش

سیل خوزستان!

محمد رضا پویا

باز هم سیل باز هم خوزستان. اینبار سیل آنچنان "سیل آسا" بود که مردم حتی فرصت جمع و جور کردن وسایل زندگیشان را هم پیدا نکردند. گرفتگی آبراه ها و سرازیر شدن فاضلاب به سطح خیابانها، برخی از محلات شهر اهواز و حومه را غیر قابل سکونت کرده است. طبق معمول فرمانداری از خود سلب مسولیت کرد و آدرس شهرداری را به مردم میداد و شهرداری هم برعکس توپ را به زمین فرمانداری می انداخت. مردم سیل زده که تنه زندگیشان هم زیر آب رفته دیگر توهمی نسبت به یاری رسانی دولتی نداشتند. از همینرو بی ترس در مقابل دوربینهای صدا و سیمای دولتی هر چه به زبانشان آمد نثار دزدان در قدرت کردند.

خوزستان بعلت وجود صنایع کلیدی مانند نفت، گاز، پتروشیمی و فولاد، همواره زیر سنگینترین سرکوبها قرار داشته است. ترس از اعتصابات کارگری در این صنایع (رژیم اسلامی تجربه نقش کارگران نفت در زمینگیر کردن رژیم سلطنت را در حافظه خود دارد) موجب شده تا جمهوری اسلامی جنایتکار ترین و وحشی ترین عناصر سرکوب خود را در این استان دستچین کند. اگر امروز در برابر مصیبت سیل، مردم به ادارات و نهادهای مختلف پاسکاری میشوند و کسی هم مسولیت به عهده نمیگیرد، اما در عوض همین یکسال پیش در ابانماه 98 کل جیره خواران حکومتی در این استان برای سرکوب مردم از همدیگر سبقت میگرفتند. برای جنایتشان در ماهشهر به همدیگر تبریک میگفتند. مردم بچشم دیدند که کل خدم و حشم دولتی از فرمانداری و نیروی انتظامی تا سپاه استانی ولی عصر از شریعتی فرماندار جنایتکار و فاسد تا حسن شاهوارپور پاسدار که فرماندهی جنایت ماهشهر را به عهده داشت، همگی جزو قاتلین فرزندانشان میباشند. مردم به تجربه دریافتند که اینها تخصصی در مبارزه با سیلاب ندارند بلکه درس آموختگان راه انداختن "سیلاب خون" هستند ادامه در صفحه آخر



هم پیمان شدن با راست در پوشش اجتماعی شدن حزب

نقدی بر تزه‌های حمید تقوایی

گفتگو با علی جوادی

سیاست مورد نظر این تزه‌ها يك مجموعه واحد است و در جامعه كل آن بمنظور "نماینده‌گی" طبقه کارگر مطرح میشود، اما در قبال رژیم بخشی از آن مطرح میشود، نتیجتاً این تزه‌ها شما را به مخرج مشترك گرفتن شما با سیاست جنبشهای دیگر موجود در جامعه میرساند. چرا که جامعه لوح خامی نیست که دارای گرایشات اجتماعی و طبقاتی متخاصم نباشد و زمانیکه این تزه اعلام میکند در مقابل رژیم اسلامی جامعه را "نماینده‌گی" میکند، بلافاصله این سؤال مطرح میشود که جامعه را با کدام سیاست "نماینده‌گی" میکنید؟ مسلماً اگر همان سیاستی مد نظر بود که طبقه کارگر با آن "نماینده‌گی" میشد، دیگر لزومی به چنین تمایز و فاصله گذاری نبود. نتیجتاً سیاست دیگری مد نظر است و در بهترین حالت این مجموعه سیاست اگر در تناقض با سیاستی که طبقه کارگر با آن "نماینده‌گی" میشود، نباشد، باید بخشی از آن باشد. سؤال این است که کدام بخش؟ و اینجا وجه اشتراك سیاستی که طبقه کارگر را "نماینده‌گی" میکند با سیاست گرایشات دیگر اجتماعی، مشخصاً و عمدتاً گرایش راست پرو غربی، فقط میتواند مد نظر باشد و آن چه مشترك است تنها در کلیت خواست سرنگونی رژیم اسلامی است. خواست و نه حتی چگونگی و مسلماً نه مطلوبترین پروسه برای سرنگونی رژیم اسلامی. نتیجتاً ماحصل این تزه این است که ما در قبال جمهوری اسلامی اساساً بر وجه مشترکمان با سایر گرایشات راست و ارتجاعی در جامعه که همانا سرنگونی طلبی است، تاکید میکنیم. همین و همین! و این یعنی انحلال جنبش کمونیسم کارگری و سیاستهای متمایز اش در نبرد برای سرنگونی رژیم اسلامی. یعنی انحلال جنبش کمونیسم کارگری در جنبش سرنگونی و تبدیل این حزب در بهترین حالت و با بیشترین ارفاق به بخش "چپ" این جنبش با سیاستهایی که مخرج مشترك این جنبش و جنبش راست پرو غربی هستند.

برای درک بهتر این تزه‌ها به این نکته هم باید اشاره کرد. این تزه‌ها، مجموعه و یا متدی برای چگونگی جلب توده مردم به اردوی کمونیسم کارگری و تبدیل "نه" این جنبش به "نه" جامعه نیست. این تزه‌ها از جنس تزه‌سلیبی - اثباتی ارائه شده توسط منصور حکمت در حاشیه کنفرانس سوم حزب کمونیسم کارگری نیست. آن تزه‌ها، تلاشی بود بمنظور جلب توده مردم به زیر پرچم کمونیسم کارگری در جامعه. این تزه‌ها بر عکس تلاشی برای مخرج مشترك گرفتن میان جنبش کمونیسم کارگری و جنبش راست پرو غربی است. تلاشی که حزب و جنبش کمونیسم کارگری را به قول منصور حکمت به "شاگرد شوفر" جنبشهای دیگر تبدیل خواهد کرد.

این تزه‌ها بیان و شکل دیگری از تزه ارتجاعی "همه با هم" است. این تزه‌ها در پایه‌ای ترین سطح خود تلاشی است برای تبدیل حزب کمونیسم کارگری به پدیده دیگری که تاکنون نبوده است. بخشی از تلاش برای تکمیل دگرذیسی حزب است. (۱)

در بحث "متد اجتماعی شدن حزب" مجدداً به تکرار همان تزه‌ها پرداخته است. علت مراجعه ما به این بحث‌ها این است که ادعا شده که این سیاست (یعنی دفاع از طیف راست) به یک متد تبدیل شده است. اجازه بدهید از اینجا شروع کنم که حمید تقوایی در ترسیم جایگاه حزب در جامعه میگوید حزب در رابطه با حکومت باید نماینده كل جامعه باشد (که به آن ۹۹ درصدی‌ها میگوید) و در دل جامعه طبقه کارگر را نمایندگی کنیم. لطفاً برایمان توضیح دهید که این تزه به چه معناست و چه سیاستی را نمایندگی میکند؟

علی جوادی: معنای واقعی این تزه این است که حزب کمونیست کارگری با سیاستهای کمونیستی و کارگری قائم به ذات خود نمیتواند همزمان هم طبقه کارگر و هم توده مردم زحمتکش را در مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و تحقق آزادی و برابری و رفاه همگان و استقرار يك حکومت کارگری سازماندهی، رهبری و هدایت کند. به عبارت دیگر معنای این تزه این است که حزب نمیتواند "نه" خود به کلیت استبداد و اسلام، "نه" به کلیت استعمار، "نه" به کلیت نابرابری و تبعیض و زن ستیزی و فقر و فلاکت و جهل و عقب ماندگی را به "نه" جامعه و مردم تبدیل کند. و بطور فشرده یعنی اینکه پرچم و سیاستهای رادیکال و آزادیخواهانه و انسانگرایانه کمونیسم کارگری نمیتواند در جامعه توده گیر شده و به پرچم توده مردم سرنگونی طلب تبدیل شود.

يك معنای دیگر یا استنتاج سیاسی از این تزه‌ها این است که حزب، کارگر و کمونیسم، نمیتوانند همزمان و در يك پروسه واحد هم رژیم اسلامی را سرنگون کنند و هم يك حکومت کارگری، جمهوری سوسیالیستی، را مستقر کنند. این نگرش و ارزیابی نقطه عزیمت این تزه است. نتیجتاً این تزه اعلام شکست غیر رسمی کمونیسم کارگری در جدال و کشمکشهای حاد طبقاتی و سیاسی در جامعه در قبال جنبشهای اجتماعی طبقات دارا و استثمارگر در کشاکش نبرد برای سرنگونی رژیم اسلامی و تحقق اهداف کمونیستی و کارگری است. اما چرا و چگونه؟

ببینید نفس تمایز و تفاوت قائل شدن در سیاستهایی که به اصطلاح بیانگر "نماینده‌گی" طبقه کارگر و "نماینده‌گی" جامعه هستند در درجه اول به این معناست که شما يك مجموعه سیاست واحد را همزمان و در همه جا مستقل از اینکه مخاطبتان چه کسانی هست، و در کجا ایستاده اید، بیان نمیکنید. یعنی اینکه در قبال حکومت اسلام و سرمایه همان نقد و همان سیاستی را بیان و ارائه نمیکنید که در جامعه و با مردم بیان میکنید. و اگر با مقداری ارفاق فرض بگیریم که

مرگ بر جمهوری اسلامی!

است. ما هم برای لغو قانون حجاب اجباری مبارزه میکنیم و هم برای اینکه جامعه به نقد این جنبش و پرچم کثیف آن برسد. ما برای مقابله با حجاب اجباری و اسلامی و آپارتاید جنسی و هزار مقوله دیگر در رابطه با برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در جامعه نیروها و فعالین خودمان را داریم. جنبش کمونیسم کارگری قائم به ذات از ابتدای شکل گیری حاکمیت اسلامی بر علیه قوانین، سنت و نگرش های جنبش و حکومت اسلامی فعالیت کرده است. ما سیاست خود را در این عرصه و عرصه های دیگر با اتکا به فعالین جنبش خودمان به پیش میبریم.

اما شاید سؤال شود که رابطه ما با فعالین جنبشهای دیگر که برای بخشی از خواستههای ما مبارزه میکنند چیست؟ پاسخ روشن است. ما تمام برابری زن و مرد را میخواهیم. از مردم میخواهیم که به يك ذره از برابری رضایت ندهند. ما منتقد افق و نگرش ناظر بر این جنبش ها هستیم. اما در عین حال "چنگ و دندان" به این بخش از فعالیت این فعالین جنبشهای دیگر نشان نمیدهیم. کار و تلاش خودمان را میکنیم در عین حالیکه منتقد عمیق افق و نگرشی هستیم که به يك ذره از برابری زن و مرد رضایت میدهند. ما در این راستا توده مردم برابری طلب را به جنبش خودمان دعوت میکنیم. فعالیت ما در عرصه زنان را نباید به مثابه دو بخش يك جنبش واحد در نظر گرفت. ما دو جنبش متفاوت در این عرصه هستیم. ایجاد سازمان آزادی زن در دوران منصور حکمت، تلاش جنبش ما برای ایجاد سازمانی فراگیر در مبارزه زنان برای رهایی و آزادی بود. فراخوان ما در آن زمان دعوت از همه فعالین به پیوستن به افق ما در تلاش برای آزادی و برابری همه جانبه زن و مرد در جامعه و پیوستن به این سازمان بود. ببینید ما برای تحقق برابری زن و مرد نه فمینیست میشویم و نه مدافع جریان راست. همانطور که برای رفع ستم ملی، ناسیونالیست نمیشویم و یا با آنها هم پیمان نمیشویم. همانطور که برای افزایش دستمزد و بهبود زندگی کارگران، سندیکالیست نمیشویم. ما سیاست "مخرج مشترک" گرفتن با سایر جنبشها را نداریم. جنبش خودمان را در این عرصه ها سازمان میدهیم و از توده مردم میخواهیم که به ما بپیوندند. بهمین روشنی!

در زمینه بیانیه ۱۴ نفر که آش واقعا شور است. دفاع از جریانی که هدفش برکناری "خامنه ای" و نه سرنگونی کلیت رژیم اسلامی آنهاست. به شیوه ای غیر انقلابی، سیاستی تماما راست و ارتجاعی است. ببینید سیاست ما دفاع از فعالین جنبش خودمان و پیشبرد و اجتماعی کردن سیاستهای جنبش خودمان است. این سیاستها را هم تنها میتوان انتظار داشت که بر دوش فعالین جنبش خودمان پیش برده شود. ما نمیتوانیم با دفاع از فعالین جنبشهای دیگر سیاست و جنبش خودمان را به پیش ببریم. هر نوع انتظار و سیاست دیگری تنها به معنی به مسلخ بردن جنبش کمونیسم کارگری است. تبدیل این سیاست به روش سیاسی حزب در برخورد به فعالین جنبشهای اجتماعی نقطه پایانی بر سیاستهای رادیکال و کمونیستی است که وجه ممیزه و مشخصه جنبش کمونیسم کارگری در چنین عرصه هایی بوده است.

پروش: در همین کنفرانس گفته شده که "این یک حزب اوپن، حزب باز حزب سیاسی، حزبی که خودش را رقیب چهره ها نمی داند، رقیب سلبریتی ها نمی داند" در جامعه ای که "جدال جنبشها" در

پروش: در همین کنفرانس رفیق حمید تقوایی میگوید سیاست دفاع ما از شجریان و مسیح علیزاد و بیانیه چهارده نفر به یک متد تبدیل شده است. این گام، یعنی تبدیل سیاست دفاع از راستها به یک خط سیاسی منسجم را چگونه ارزیابی میکنید؟

علی جوادی: من هم فکر میکنم که این سیاست اکنون به يك خط سیاسی منسجم تبدیل شده است، اما خطی و سیاستی راست که نسخه ای برای شکست جنبش کمونیسم کارگری در جدالها و کشمکشهای سیاسی و طبقاتی پیشاروی است. این سیاست در گام اول جنبش ما را همانطور که قبلا هم اشاره شده است به دنباله جنبشهای دیگر تبدیل میکند. سیاستی که در گامهای بعدی خود استقلال و سیاستهای پایه ای کمونیسم کارگری را که وجه تمایز این جنبش بوده اند را در پیشگاه جنبشهای راست و ارتجاعی قربانی میکند. تبدیل این متد به خط سیاسی حاکم در حزب کمونیست کارگری يك ضایعه جبران ناپذیر است.

ببینید ما همواره هر تعرض رژیم به جامعه و فعالین اجتماعی و سیاسی را مستقل از نقطه نظرات و تعلق جنبشی آنان عمیقا محکوم کرده ایم. ما همواره خواهان آزادی بی قید و شرط تمام زندانیان سیاسی شده ایم و برای آن تلاش کرده ایم. ما همواره از آزادی بیان تمامی احاد جامعه مستقل از نقطه نظرات آنها و یا تعلق اجتماعی آنها، دفاع قاطعانه کردیم. اما ما هیچگاه از فعالین جنبشهای اجتماعی دیگر دفاع سیاسی و جنبشی نکرده ایم و چنین سیاست ارتجاعی و راستی را در دستور خود قرار نداده ایم.

منظور حمید تقوایی در دفاع از شجریان، دفاع از حق آزادی هنری و آزادی بیان امثال شجریان و یا هر شخص دیگری نیست. منظور دفاع از بخشی و یا مجموعه ای از سیاستها، افق و روشهایی است که توسط این فرد و یا افراد مشابه دنبال میشود. نیرویی میتواند از شجریان دفاع سیاسی کند که شجریان را فردی متعلق به جنبش خودش بداند. شجریان هنرمند جنبش ما نبود.

در مورد مسیح علیزاد هم باید به چند نکته اشاره کرد. مسیح علیزاد فردی است که از جنبش ارتجاعی دوم خرداد آغاز کرد و در جنبش راست پرو غربی جایگاهی برای خود در کنار رضا و فرح پهلوی دست و پا کرد. عرصه تخصصی فعالیت مسیح علیزاد مقابله با حجاب اجباری است. و این کمپین خود را در چهارچوب جنبش راست پرو غربی با سیاستها و افق ناظر بر این جنبش به پیش میبرد. او يك فعال این جنبش است. جنبش راست پرو غربی هم مخالف حجاب اجباری است. تفاوتها اما عمیق و اجتماعی است. ما هم مخالف اجباری بودن حجاب هستیم و هم مخالف و منتقد حجاب اسلامی در تمامیت آن. نقد ما صرفا و یا محدود به اجباری بودن حجاب در جامعه نیست. نقد ما عمیق تر و فراتر و ریشه ای است. حجاب حتی آنجاییکه هم اجباری نیست، پرچم جنبش کثیف اسلام سیاسی است، نوعی از پوشش نیست. سند بردگی و تسلیم زن به قوانین و سنت کثیف اسلام و در عین حال نشان نفوذ آراء دستگاه مذهب در جامعه

روشن و داده شده ای بودند. برخی آشکارا از جناحهایی از هیات حاکمه دفاع میکردند و برخی دیگر منتقد چپ و رادیکال این سیاستها بودند. حال از خودمان بپرسیم معنای این سیاست حمید تقوایی در چنین جامعه و در چنین شرایطی چیست؟ نزدیکی و یا دفاع ما از این "چهره ها" مستقل از عقاید و آراء و باورها و تلاشهای اجتماعی و سیاسی شان چه معنایی دارد؟ آیا معیار قضاوت و ارزیابی ما متفاوت از آن چیزی است که برای خودمان و اعضا و فعالین جنبش خودمان قائلیم؟ آیا ما همه این "چهره ها" را مستقل از تعلق جنبشی شان به صفوف حزب و اردوی خودمان دعوت میکنیم؟ یا از آنها دفاع میکنیم؟

يك تلاش ویژه ما در پس سیاستهای "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" تعیین بخشیدن به چهره ها و رهبران عملی جنبش خودمان بوده است. ما برای "چهره" بخشیدن به آحاد جنبش خودمان در عرصه های مختلف هزینه بسیاری داده ایم. این سیاست در عین حال بخشی از تلاش ما برای تغییر توازن قوای سیاسی به نفع کارگر و آزادیخواهی است. اما این سیاست حمید تقوایی تمام این تلاشها را یکسره به دور می اندازد و خط بطلانی بر آنها میکشد. این سیاست در عین حال آب تظهير بر "چهره های" جنبش های دیگر اجتماعی ریخته و حاضر است در قبال کوچکترین چشمداشتی سیاستهای رادیکال و کمونیستی حزب را قربانی کند. تاسف آور است!

پروش: همین خط سیاسی ای که ظاهرا به یک متد تبدیل شده است میگوید باید در برخورد بین احزاب راست و چهره ها و شخصیتهای راست تفاوت قائل شد. آیا امر سیاسی این دو، احزاب و چهره ها، با یکدیگر متفاوت است؟

علی جوادی: پاسخ روشن و عمیقاً منفی است. چرا ما باید دو معیار در برخورد به احزاب و چهره های سیاسی راست در جامعه داشته باشیم؟ چرا؟ اگر جامعه ایران اسیر استبداد و اختناق نبود، باز هم چنین تزه های پوچی میتوانست معنایی داشته باشد؟ آیا برسمیت شناختن این تمایز در ارزیابی و قضاوت به معنای رسمیت بخشیدن به اختناق و ثمرات آن در شرایط متغیر در جامعه نیست؟ آیا ما از جریانات راست و ملی - اسلامی چنین برخوردی را در قبال چهره های جنبش خودمان و احزاب جنبش خودمان می پذیریم؟

بنیاد جامعه ای در چنگال اختناق اسلام و سرمایه به اسارت گرفته شده است. بسیاری در جامعه نمیتوانند بعلت توازن قوای سیاسی و مخاطرات ناشی از آن در شرایط حاضر تعلق حزبی خود را علناً بیان کنند، حال سیاستی از ما میخواهد که این ثمره اختناق و محصول کارش که پنهان کاری در اعلام علنی تعلق حزبی افراد است را به رسمیت بشناسیم و بدتر به يك سیاست دو گانه در قبال آنها تن دهیم.

مسلم است که هر گونه تمایز و تفاوت سیاسی در قبال فرد و حزب زمانیکه هر دو به جنبش واحدی تعلق دارند و فرد دارای تعلق خاطر روشن سیاسی است، يك سیاست تبعیض آمیز و غیر کمونیستی است. این افراد را باید اعضای حزب و جنبش موجود در جامعه بحساب آورد. اعضایی که الزاماً حق عضویت پرداخت نکرده اند و یا کارت حزبی خود را در جیب ندارند. همانطور که ما بسیاری از فعالین و کارگرانی را که برای نابودی کار مزدی و استقرار سوسیالیسم

جزئی ترین مسائل سیاسی در جریان است، اعلام اینکه ما رقیب چهره ها (همان چهره های طیف راست و یا چهره های جنبش ملی - اسلامی) نیستیم، از نظر سیاسی به چه معناست؟

علی جوادی: قبل از پاسخ اجازه دهید به این سیاست اشاره کنم که ما تمامی انسانهای شریف و آزادیخواه و برابری طلب و رادیکال را که برای آزادی و برابری و رفع تبعیض مبارزه میکنند به صفوف و اردوی خود دعوت میکنیم. ما تمامی فعالین و رهبران عملی جنبش کارگری را که برای نابودی نظام کار مزدی و از بین بردن شکاف طبقاتی مبارزه میکنند به صفوف خود دعوت میکنیم. حزب ما باید حزب رهبران و فعالین رادیکال و سوسیالیست جنبشهای اعتراضی در جامعه باشد. به این اعتبار درهای حزب ما باز است. هر کسی که امرش نابودی نابرابری، تحقق آزادی های همه جانبه و گسترده و بی قید و شرط است، هر کسی که هدفش رفع تبعیض، نابودی استثمار و فقر و فلاکت در جامعه است، باید به اردوی ما بپیوندد.

اما اجازه دهید در سطح دیگری نیز به این سؤال پاسخ دهم. ببینید ما برای آزادی، برابری، حکومت کارگری تلاش میکنیم. این شعار بیان موجز و فشرده جنبش ما و مطالبات ما است. سرنگونی کلیت رژیم اسلامی گوشه ای از تلاش ما برای تحقق این اهداف استراتژیک جنبش مان است. ما پرچمدار سیاستهایی عمیقاً رادیکال و آزادیخواهانه و تماماً ضد رژیم اسلامی هستیم. اما ایران در حال حاضر جامعه ای است که در آن آزادی هرگونه ابراز وجود آزادیخواهانه ای شدیداً سرکوب میشود. از این رو و در شرایط و توازن قوای سیاسی موجود بسیاری از فعالین جنبش کمونیسم کارگری قادر به ابراز وجود اجتماعی و علنی نیستند و یا هنوز نتوانسته اند بطور آشکارا و علناً کلیت سیاست و اهداف خود را بیان کنند. نتیجتاً بسیاری از "چهره" های فی الحال "مطرح" اساساً به جنبش جنبش ملی - اسلامی و به درجه ای کمتر به جنبش ناسیونالیسم پرو غربی و جنبش کمونیسم کارگری تعلق دارند. برخی از این "چهره ها" موقعیت شان محصول شرایط اختناق و سرکوب گسترده اسلامی است و برخی نیز سیاستشان اساساً در چهارچوب جنبش ملی اسلامی می گنجند. اما این توازن قوا دائمی و ابدی نخواهد بود. توازن قوای سیاسی در جامعه به شدت در حال تغییر است. بدون تردید ما در آینده ای نه چندان دور شاهد تغییر توازن قوای جدیدی خواهیم بودیم که به فعالین جنبش عظیم ما امکان ابراز وجود علنی و اجتماعی گسترده ای را خواهد داد. در آن شرایط مساله تعلق جنبشی و سیاسی این چهره ها اساساً معیار ما در ارزیابی و فراخوان به این بخش از "چهره ها" است.

اجازه دهید برای روشن شدن محتوای راست سیاستی که حمید تقوایی در قبال این "چهره ها" مطرح میکند خود را برای لحظه ای از جامعه ایران و خفقان همه جانبه آن مجزا کنیم. بطور مثال جامعه آمریکا در دوران پیش از مك کارتیسم و تعرض وحشیانه به کمونیستها را تصور کنید. برخی از چهره های هنری و فرهنگی و سینمایی دارای تعلق سیاسی

نه به شکنجه، نه به اعدام، نه به جمهوری اسلامی!

همه جانبه جامعه است. در گرو قدرت سازماندهی و رهبری اعتراضات موجود در جامعه است، در گرو ابراز وجود گسترده رهبران متعدد حزبی است و به عبارت دیگر محصول يك انتخاب سیاسی در جامعه است. اینکه جامعه کدام آلترناتیو اجتماعی را انتخاب میکند. چپ یا راست، کدامیک؟ و در صورتیکه جامعه به چپ خود برای تحولات آتی اتکاء کند به همان اعتبار هم چهره ها و رهبران چپ در جامعه در صدر تحولات سیاسی قرار میگیرند. اهرم ما در این انتخاب سیاسی، علاوه بر نشان دادن مطلوبیت سیاسی جنبش خود، علاوه بر گسترش حضور خود در تمامی جدالها و کشمکشهای سیاسی جامعه، نقد سیاسی افق و آلترناتیو راست در جامعه و به قول منصور حکمت جدا کردن توده های مردم از افق و سیاستهای راست و بورژوازی در جامعه است. این سیاست هم شامل احزاب و هم جریانات و چهره های راست میشود. اساس تلاش ما تبدیل "نه" جنبش مان به "نه" مردم و جامعه است.

خلاصه کنم، سیاستی که بجای دعوت توده مردم به اردوی کمونیسم کارگری، اردوی آزادی و برابری و رفاه و تلاش برای جدا کردن مردم، چه با چهره و چه "بی چهره" جامعه از آلترناتیو و سیاست و افق راست در جامعه، به دفاع از این جنبشها از کانال دفاع از چهره های این جنبش میپردازد، در عمل به عصای دست جنبش راست پرو غربی در جامعه تبدیل خواهد شد.

سیاست دفاع از چهره های راست در جامعه دریچه ای است که در آن سیاست مستقل و قائم به ذات کمونیستی و کارگری به سیاست ضد رژیم صرف تنزل کرده و عملاً به "همه با همی" با راست جامعه میرسد. در این "همه با همی" مسلماً بازنده کمونیسم کارگری است.

(۱): اجازه دهید نکته ای هم در رابطه با مقوله "۹۹ درصدی ها" مطرح کنم. ببینید در سطح تبلیغی و با اغماض زیادی شاید بتوان گفت که لقب ۹۹ در صدیهای جامعه مترادف دیگری برای اکثریت عظیم توده مردم کارکن و زحمتکش هستند. اما باید توجه کرد این دو مقوله از نقطه نظر يك مارکسیست و در يك تحلیل مارکسیستی از جایگاه و مکان اقتصادی طبقات و بخشهای مختلف جامعه تماماً و دقیقاً یکی نیستند. مقوله ۹۹ درصدی ها جامعه را بر مبنای میزان ثروت و درآمد اجتماعی افراد تقسیم بندی میکند و نه بر مبنای اختیار داشتن ثروت اجتماعی بر مبنای استثمار و یا سهم بردن از استثمار مستقیم کارگر. بسادگی میتوان نشان داد که نه يك درصد بالای جامعه تماماً استثمارگرند و از قبل استثمار کارگر به این ثروت اجتماعی دست یافته اند و نه الزاماً ۹۹ درصد پائین جامعه تماماً استثمار شونده و توده مردم کارکن و زحمتکش اند. ویژگی این تقسیم بندی این است که جایگاه و مکان اقتصادی را مبنای تقسیم بندی جامعه قرار نمیدهد.

مبارزه میکنند، بدون اینکه ارتباط یا تماس معینی با حزب داشته باشند، بطور واقعی عضو حزب قلمداد میکنیم. از طرف دیگر ما خواهان گسترش حزب در جامعه و تحزب یابی افراد هستیم. رشد تحزب یابی جامعه يك شاخص رشد و بلوغ سیاسی جامعه است.

ما دو نوع معیار قضاوت در قبال احزاب و افراد متعلق به يك جنبش واحد نداریم. سیاست ما روشن است، در نقد چهره ها و سازمانهای دوم خرداد روشن بود. در نقد چهره ها و سازمانهای جنبش راست پرو غربی روشن است. اگر این سیاست در دوران کنفرانس برلین راهنمای ما بود بجای نقد و افشاگری افراد شرکت کننده باید به "تفاوتهای میلیمتری" چهره های شرکت کننده در این کنفرانس با رژیم اسلامی می پرداختیم. شاید هم مدافعین این جریان در امتداد این سیاست خود يك "معذرت خواهی" برای برخی از این افراد که شامل این سیاست امروزی شان میشوند، ارسال کنند. تاسف آور است. البته باید دید.

بیانید این سیاست را در زمان به عقب ببریم و ببینیم که بر مبنای این نگرش به چه سیاستی میرسیم، مثلاً در دوران پیش از سرنگونی رژیم سلطنت. نتیجه روشن این سیاست دفاع از چهره هایی مانند جلال آل احمد، علی شریعتی و یا حتی بسیاری از چهره های اسلامی از جمله طالقانی و منتظری و مطهری و یا خود خمینی خواهد بود. آیا آنها در زمره چهره های مطرح آن زمان نبودند؟ آیا آن ها چهره های نبودند که با رژیم شاه "زاویه" داشتند؟ آیا با این سیاستها ما نمی بایست از خیل روشنفکران شرق زده و اسلام ده در آن دوران دفاع میکردیم؟ آیا با اتخاذ این حساب هموار کننده راه پیروزی جنبش اسلامی نمیشدیم؟ این سیاست را احزابی مانند حزب توده و بعدها اکثریت دنبال کردند، نتیجه اش را هم دیدیم. توصیه من به این دوستان این است که پا در این راه نگذارند. برای تثبیت این سیاست تلاش نکنند. سم است.

پرسش: کمونیسم کارگری با "تفاوتهای ما" شروع کرد. ظاهراً متد مورد اشاره در بالا بدنبال "تشابهات ما" با جریانات راست جامعه است و آنرا متد اجتماعی شدن حزب مینامد. آیا از نظر شما هژمونی سیاسی کمونیسم کارگری در جامعه با دفاع از این و آن چهره سیاسی راست تامین میشود؟ نتایج سیاسی این دفاع کردن ها چه میتواند باشد؟

علی جوادی: بدون تردید خیر! اگر سیاستهای حزب توده و اکثریت در پیش و پس از "انقلاب ۵۷" منتج به اجتماعی شدن این احزاب شد، این سیاست هم میتواند دریچه ای برای گسترده تر و اجتماعی شدن حزب شود. همانطور که حزب توده و اکثریت به جاده صاف کن رژیم اسلامی تبدیل شدند، این سیاستها هم چنین نقشی در تحولات فردا ایفا خواهند کرد و حزب را به جاده صاف کن آلترناتیو راست تبدیل خواهند کرد.

اما تا آنجا که مساله هژمونی سیاسی برمیگردد، هژمونی سیاسی کمونیسم کارگری در جامعه در درجه اول در گرو قدرتمند شدن و گسترش پر و بال جنبش کمونیسم کارگری است. در گرو در دسترس بودن حزب در مبارزات جاری و

نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر جمهوری اسلامی

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد اتحاد!



حکومت ناسیونالیستی کردستان عراق، آینده و چشم انداز اعتراضات مردم

"فرعونهای کردستان گورتان را گم کنید"

محمد آسگران

خیابان آمدند و جنبشی توده ای را سازمان دادند که بر پرچم آن نوشته شده بود همه احزاب شریک در حکومت اعم از اسلامی و قومی دزد، فاسد و خونریز هستند و باید بروند.

شعار سرنگونی حکومت احزاب قومی و مذهبی در کل عراق شعار همه مردم اعم از کرد و عرب و ترکمان و... است. این یک تحول سیاسی و تاریخی مهم است که بعد از جنگ جهانی اول در عراق اتفاق افتاده است. بدون شک این روندی است که در بخشهای دیگر کردستان هم اتفاق خواهد افتاد. اگر چه احزاب ناسیونالیست در کردستان ایران به لطف وجود جریان چپ و آزادیخواهی هیچ وقت نتوانستند مردم کردستان و بقیه ایران را دچار تفرقه کنند. متأسفانه این حس ملیگرایی و تفرقه قومی که احزاب ناسیونالیست ترک و کرد در ترکیه بانی و باعث آن هستند، همچنان در حال مسموم کردن جامعه است. اما تجربه کردستان عراق میتواند تجربه با ارزشی برای دیگر بخشهای کردستان باشد که مردم کرد و غیر کرد زبان از یک درد مشترک رنج میبرند. درد آزادی و برابری و تبعیض طبقاتی است و هیچ ربطی به جدال احزاب قومی با حکومتهای مرکزی که بر سر تقسیم قدرت و ثروت صورت میگیرد، ندارد.

متأسفانه جدال احزاب قومی کرد با حکومتهای بورژوا ناسیونالیست در ترکیه و عراق و سوریه و ایران تا کنون یک مانع جدی برای اتحاد و همبستگی این مردم علیه حاکمان خونریز و سرکوبگر در این کشورها بوده است. خوشبختانه در کردستان عراق مردم به مرور زمان و به تجربه دیدند و شاهد بودند که احزاب قومی و مذهبی و ناسیونالیست چه آنهایی که در حکومت هستند و چه آنهایی که در اپوزیسیون، یک ماهیت طبقاتی واحد دارند و جدال آنها با حاکمان و دولتها، جدالی بر سر حقوق و آزادی مردم نیست. جدال آنها بر سر سهم خواهی و شریک شدن در قدرت و ثروت است. نمونه کردستان عراق این ادعا را ثابت کرد و هیچ ناسیونالیست بی مغزی نمیتواند آنرا منکر بشود.

نتیجه حکومت مافیایی کردستان عراق در ۳۰ سال گذشته این تز و تحلیل کمونیستها را تایید کرد که سیاست و "مبارزه" احزاب بورژوا ناسیونالیست ربطی به حقوق و مطالبه مردم ندارند. آنها فقط میخواهند در کسب قدرت و ثروت سهیم باشند. مردم به تجربه دیدند که تفاوتی بین حکومت بعث و حکومت بارزانی و طالبانی و نوشیروان مصطفی و حکیم و مالکی و عبادی و کاظمی و دیگر احزاب اسلامی و ناسیونالیست نیست. احزابی که دستشان به قدرت رسیده است واضح تر از قبل ماهیت طبقاتی خود را به جامعه نشان داده اند. مردم دریافته اند که شباهت این باندهای قومی با حکومت بعث صدام بسیار بیشتر از تفاوتشان است.

کمونیستها و احزاب چپ و مترقی ماهیت اینها را بر اساس سیاست و تعلق جنبشی و طبقاتی آنها نشان داده بودند. اما سالها طول کشید تا مردم کردستان عراق به تجربه این حقیقت را باور کنند. اعتراضات

نارضایتی خود را بلند کرده اند. این اولین بار نیست که مردم کردستان عراق به خیابان می آیند. طی سالهای گذشته بویژه از سال ۲۰۱۱ به بعد بارها در ابعاد توده ای این مردم به خیابان آمده و مطالباتشان را فریاد زده اند.

حکومت محلی دزد و مافیایی ناسیونالیستهای کرد شامل احزاب بارزانی و طالبانی و نوشیروان در مقابل اعتراض مردم، همانند حکومت قومی مذهبی بغداد فقط یک پاسخ داشته است. سرکوب و دروغ و وعده های تکراری و پوچ. مردم کردستان عراق همانند مردم دیگر بخشهای کردستان در ترکیه و سوریه و ایران از بعد از جنگ جهانی اول تا کنون اگر چه در چهار کشور تقسیم شده اند اما از مشکل واحدی رنج برده اند. تبعیض ملی و تبعیض طبقاتی. ناسیونالیستهای هر چهار بخش کردستان خود را نماینده رفع تبعیض ملی معرفی کرده اند. اما سی سال حاکمیت احزاب این جنبش در کردستان عراق ثابت کرد که آنها حتی ناتوان از حل مسله ملی میباشند. همچنانکه ناسیونالیستهای کرد حاکم بر کردستان سوریه تا کنون نتوانسته اند مسئله کرد را حل کنند.

اما مردم کردستان عراق، امروز نه بخاطر مسئله ملی کرد، بلکه برای رفع تبعیض طبقاتی و علیه فقر و بی تاملینی و برای آزادی و رفاه به خیابان آمده اند. چیزی که همه ناسیونالیستهای کرد علیه آن ایستاده اند. در بخشهای دیگر کردستان همین احزاب ناسیونالیست و قومی مدعی هستند که مشکل مردم آزادی و تبعیض طبقاتی و فقر نیست. اما مطالبات و اعتراضات مردم کردستان عراق علیه احزاب قومی و مافیایی کرد یک بار دیگر ثابت کرد که مردم نمیتوانند در مقابل فقر و سرکوب و تبعیض طبقاتی ساکت باشند. چنانچه مهمترین مطالبه مردم عراق و کردستان عراق امروز این است که "حاکمان بروید و گورتان را گم کنید".

اگر در سالهای قبل مردم کردستان عراق به دلیل توهمی که تاریخا نسبت به احزاب قومی داشتند و با مخدر ملی گرایی مسموم شده بودند و مطالباتشان بر محور اصلاح قوانین و تغییر سیاست حکومت بیان میشد، امروز صراحتا و بدون ابهام اعلام کرده اند "فرعونهای کردستان گورتان را گم کنید". این یک تحول سیاسی و جنبشی مهم است که در جامعه عراق بطور کلی و در کردستان عراق بطور خاص اتفاق افتاده است.

اگر در سالهای گذشته مردم کردستان به دلیل جدال احزاب قومی و ناسیونالیستی کرد و عرب نسبت به مردم عرب زبان بیگانه شده بودند، امروز مردم کردستان و بقیه عراق یک پرچم و یک مطالبه را در مقابل همه احزاب اسلامی و قومی بلند کرده اند. مردم عراق از اکتبر ۲۰۱۹ برای دومین بار به

زنده باد جنبش مجامع عمومی کارگران!

مردم کردستان عراق اگر چه نشان میدهد که مردم بدرجات زیادی از توهم به این احزاب آزاد شده اند و خواهان سرنگونی حکومتشان هستند، اما هنوز از توهم نسبت به افکار و فرهنگ ناسیونالیستی و ملی گرایی خلاص نشده اند.

ویروس ناسیونالیسم و مذهب در میان مردم در بعد سیاسی و فرهنگی و اجتماعی همچنان یکی از موانع مبارزه و اتحاد و همبستگی آنها است. این وظیفه کمونیستها و جریانات مترقی و مدرن است که آن را جدی بگیرند و برای رهایی مردم در میدان مبارزه بیش از پیش تلاش کنند. به هر نسبتی که مردم از توهم و خرافه ملی و مذهبی آزاد بشوند به همان اندازه اتحاد و همبستگیشان عملی تر و وسیع تر خواهد بود.

ناسیونالیستهای حاکم در کردستان عراق همچنان مثل گذشته تلاش میکنند وجود فقر و فلاکت و تبعیض طبقاتی و ناتوانی خود در پرداخت دستمزد کارگران و کارمندان آن جامعه را به حکومت مرکزی یا احزاب رقیب و شریک در حکومت بغداد نسبت بدهند. در حالیکه سران این احزاب همگی از میلیارد درهای منطقه محسوب میشوند. دزدی و فساد اقتصادی و تصاحب اموال آن جامعه چنان عیان است که خود کاربدستان این حکومت هم نمیتوانند دیگر آنرا انکار کنند. مردم کردستان و مردم عراق حق دارند حکومت احزاب قومی، ملی و اسلامی را نخواستند. مردم حق دارند اعلام کنند حکومت دزدها و سرکوبگران را نمیخواهند. مردم حق دارند حکومتی که در کردستان و در کل عراق هر روز تعدادی را سر به نیست میکند و ترور و کشتن و زندانی کردن مخالفین به امر روز مره آنها تبدیل شده است را نخواستند.

اما بین نخواستن و پیروز شدن هنوز فاصله زیادی وجود دارد. مردم کردستان همانند بقیه مردم عراق حاکمان قومی مذهبی دزد و فاسد و قاتل را نمیخواهند. اما برای پیروزی در این نبرد باید رهبران و احزاب چپ و کمونیست عروج کنند تا بتوانند با قدرت همین مردم در خیابان پایه های حکومت آتی را بسازند. بدون یک رهبری رادیکال با پرچمی انقلابی و چپ، پیروزی این نخواستن و نفی حکومت محلی و مرکزی هنوز مسجل نیست. برای متحقق کردن پیروزی مردم و ساختن جامعه ای آزاد و مرفه و سوسیالیستی، باید حزب این جنبش و طبقه کارگر این جامعه حامل یک پرچم واحد باشند. پرچم دنیای بهتر که بر آن نوشته شده است حکومت شوراهای مردم با مشارکت همه شهروندان در ساختاری حکومتی که هم قانون گذار و هم مجری قانون است. چنین حکومتی باید بر ویرانه های حکومت بورژوازی و شکست و حاشیه ای کردن جنبش های قومی مذهبی برپا بشود.

"آزادی" یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوایی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوایی.

"برابری"، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی، در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداره جامعه خود - برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فایق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود - برابری ای که تنها با درهم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوایی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

"حکومت کارگری"، یعنی حکومت طبقاتی کارگران، حکومت استثمارشدگان و تولیدکنندگان کل ثروت جامعه بر علیه استثمارگران، حکومت بردگان مزدی امروز و ناجیان فردای جامعه، حکومت کسانی که جامعه، نفس موجودیت و ثروت آن، بر کار و تلاش مدام آنها بنا شده است، حکومت کارگری یعنی طبقه کارگر متشکل بعنوان قدرت و طبقه رهایی بخش حاکم. حکومت کارگری یعنی حکومت سرکوب مقاومت استثمارگران در برابر رهایی بشریت تحت ستم. حکومت کارگری یعنی دیکتاتوری پرولتاریا علیه مدافعان فقر و فلاکت و استثمار و جهل و خرافه. حکومت کارگری یعنی دموکراسی برای کارگران و زحمتکشان و استثمار شوندها و سرکوب برای استثمارگران. حکومت کارگری یعنی ضمانت اجرایی واقعی آزادی و برابری.

منصور حکمت

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

نسرین رمضانعلی

محبوبه سجادی "مادر عزیزان" زندگی را وادع گفت!



نه؟ میدانم نمیتوانستم سرم را بلند کنم. نمیدانستم چه بگوئیم، گفت خواهشا بگو دوست داریم از تو بشنویم تا از مزدوران و جاشها، بغضم ترکید آرام و بی صدا گفتم همه علی و عزیزه جانباختند.

اما خالو (دایی) محمود را ندیدم! دادا از من هیچ سوالی نکرد و خوشحال از دیدار با من و هزاران ترس و نگرانی. آن روز از همدیگر جدا شدیم و به امید دیدار گفتیم. دو روز در همان محل ماندم و هر روز غذاهایی که صادق دوست داشت را برای من میفرستاد. دادا را دیگر نتوانستم در شهر ملاقات کنم. دادا سال 1367 به اردوگاه در خاک کردستان عراق برای دیدار من و همسنگران فرزندانش آمد.

درست مثل آن روزهایی که فرزندانش زنده بودند، وسایل زیادی با خودش آورده بود. با دیدن همسنگران فرزندانش خرسند بود، تمام وقت زمزمه میکرد و میگفت نسرین راه فرزندان ما را شما ادامه خواهید داد. استواری و مقاومت این زن فداکار و جسور هر کجا حضور میافت، زبانزد شده بود. در این مدت قطره اشکی نریخت و همه را "روله گیان" فرزند عزیزم صدا میکرد. هنوز پیکر عزیزان گردان شوان در کنار رودخانه سیروان مانده بود، فقط یکبار سوال کرد، کجا پیکر بچه ها خاکسپاری شده است. سرم را پایین انداختم، هیچگاه به این اندازه شرمند نشده بودم. برایش پاسخی نداشتم در این مناطق همچنان جنگ دو حکومت هار و وحشی بود، ما هم نتوانسته بودیم پیکر عزیزان گردان شوان را بازگردانیم و خاکسپاری کنیم. این آخرین دیدار ما بود. بعدها وقتی به آلمان آمدم تماس تلفنی ما وصل شد و 30 سال با هم در تماس بودیم. دادا رادیو را گوش میکرد، و بعدترها تلویزیون را دنبال میکرد. دادا تا چند سال پایانی عمرش که در تهران زندگی میکرد همچنان یار و یاور فعالین کمونیست بود.

بارها کمکهای مالیش از طریق من به حزب با نام مادر عزیزان را دریافت کردم! او تکیه گاهی برای فعالین در شهر سنندج بود. اگر چه قدرت حضور در مراسمها را نداشت اما در سالهایی که سنندج بود در تمامی مراسم های روز جهانی زن، روز جهانی کودک، روز جهانی کارگر سهمی بر دوش می گرفت.

در این سالها هر وقت با هم صحبت میکردیم میگفت تنها یک آرزو دارم سرنگونی این حکومت و پیروزی خودمان را ببینم. و هر بار میگفت نسرین امیدوارم این حسرت بر دلم نماند و تنها یکبار دیگر تو را از نزدیک ببینم. او مرتب تکرار میکرد نسرین گیان بوی عزیزترین عزیزانم را میدهید. در این طرف خط گوشه من قطع و وصل میشود و میترسیدم تن صدایم عوض شود و من دادا را ناراحت

جوانان شهر سنندج به وجود چنین مادران مقاوم و سرسختی افتخار میکردند.

باید بگوئیم دادا تنها مادر رفقای جانباخته صادق وزیری "حمید سنه" و محمد علی وزیری، و خواهر رفیق جانباخته کاک محمود سجادی نبود. او زنی از جنس مادران مبارزه جسور و فداکار بود. دادا همگام و همراه فرزندانش مبارزه میکرد. او همانند سایر مادران در شهر سنندج وظایفی برای خودش تعریف کرده بود. در میان خانواده ها بعنوان یکی از مادران قابل اتکا و معتمد همیشه حضور داشت. مبارزه علیه یکی از فاشیستی ترین حکومتها که بهترین و عزیزترینهایش را از وی گرفته بود، امرش بود. اولین بار بعد از جانباختن فرزند کوچکش صادق "حمید سنه" همدیگر را ملاقات کردیم و گریه کردیم و دادا تلاش میکرد روحیه من بعد از حمید عزیزم را تقویت کند. من به یاد همرمز و همسر عزیزم حمید گریه میکردم، دادا تمام وقت تلاش میکرد که همچنان قوی و استوار باشد. با تعریف کردن خاطره های زیبای دوران کودکی و نوجوانی صادق و اینکه صادق از بچگی همیشه علیه فقر و ناعدالتی بوده است، بهم تسلی میداد. در این دیدار وقتی از هم جدا شدیم گفت میدانم که راه صادق را ادامه خواهی داد. اسلحه اش زمین نخواهد ماند. آن روز همدیگر را در آغوش گرفتیم و هر دو گریه کردیم. دستی تکان داد و به من گفت قوی باش! و من قول دادم قوی باشم. بهم گفت تو را سپردم به محمود، همه علی، عزیزه اعظمی همسر همه علی ولی تو برای من بوی صادق را میدهد. در اون سالها شرایط تماس گرفتن مداوم نبود، هر وقت فرصتی میشد نامه ای برایش مینوشتم، از وضعیت خودم میگفتم مبادا نگران من باشد. آخرین روزهای لعنتی 1366 و بعد از فاجعه گردان شوان من مخفی در شهر سنندج بودم. در منزلی که مخفی بودم دادا به دیدن من آمد. میدانست همه علی فرزندش همراه گردان شوان است. اما نمیدانست عزیزه اعظمی عروسش و برادرش کاک محمود برای ملاقات به بیاره آمده بودند و آنها هم جان باخته اند. همدیگر را محکم بغل کرده بودیم، من بغض کرده بودم، من در شوک فاجعه بودم نه اشکی داشتم بریزم نه قدرت حتی فکر کردن به این فاجعه، آن روز یکی از سختترین روزهای زندگی بود. چطور میتوانم بگویم شاهد بودم همه علی و عزیزه در کنار هم جانباختند و خبری ندارم از کاک محمود. آرزو کردم در این مورد هیچ سوالی نکنم. شاید دادا میدانست این سوال از من چقدر سهمگین است و یا شاید از پاسخ من میترسید. مادر دیگری همراهش بود من را به اطاقی برد، سوال کرد خبر داری از بچه ها زنده هستند یا

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است!

کنم. زنی مقاوم و مبارز و من طبق معمول میگفتم من ازت یک خواهش دارم، خیلی مواظب سلامتی خودت باش قرار دیدار ما میدان آزادی است.

دادا رفت ولی یک آرزو بر دلش ماندگار شد، سرنگونی حکومتی که بهترین و عزیزترینهایش را ازش گرفته بود.
دادا رفت و حسرت دیدارمان بر دل من باقی ماند.



یاد عزیز محبوبه سجادی "دادا" زنده و کرامی است!
مرکش قلبهای زیادی را غمگین کرد، به یکمان تسلیت میگویم!

ادامه یادداشت سردبیر سیل خوزستان!...

و لذا دیگر از آنها انتظاری ندارند. این جنایتکاران ویرانی زندگی مردم را مترادف ادامه حیات خود میدانند. چهار دهه است که خوزستان گرفتار سیل و سیلاب است. رژیم اسلامی کوچکترین قدمی در کم کردن مصائب مردم برنداشته است. قرار هم نیست که بردارد. برای خلاصی از مصیبت سیل باید سیلی از مردم "سیلاب قیام" بر علیه جانین اسلامی براه اندازد تا قضای جامعه از جود وحوش اسلامی پاکیزه شود.



<http://jahantelegraf.com/>



<https://t.me/nashriyeporsesh>



<https://www.instagram.com/p/CDDeAfVhwhHB/?igshid=1rpap256mmtj4>



<https://www.facebook.com/kanoonmabaheh>

کانون مباحث کمونیسیم کارگری

kanoonmabaheh@gmail.com

کمونیسیم کارگری جنبش اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انضاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند.

اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، تعاونی آفریدن، مدرن کردن و پیشرفته کردن شکل جامعه طبقاتی، مبنای است.

برنامه یک دنیای بهتر



کانون مباحث کمونیسیم کارگری

kanoonmabaheh@gmail.com

نشریه پرسش را به دوستان خود معرفی کنید!